



پیامد های تهاجمات ازبکان بر من ق خراسان در دوره صفوی

پدیدآورده (ها) : متولی، عبدالله؛ اصلانی، ابراهیم؛ فضلای، فاطمه
تاریخ :: پژوهشنامه تاریخ های محلی ایران :: بهار و تابستان 1393 - شماره 4 (علمی-پژوهشی/ISC)
از 140 تا 156
آدرس ثابت : <http://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/1069918>

دانلود شده توسط : کاربر عمومی دانشگاه دولتی اصفهان
تاریخ دانلود : 31/03/1396

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است. بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [فوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



پایگاه مجلات تخصصی نور

www.noormags.ir

پیامدهای تهاجمات ازبکان بر منطقه خراسان در دوره صفوی

عبدالله متولی* / ابراهیم اصلانی** / فاطمه فضلی***

دریافت مقاله: ۹۳/۰۱/۳۰

پذیرش مقاله: ۹۳/۰۵/۱۴

چکیده:

منطقه خراسان یکی از مهم‌ترین کانون‌های بحران در دوره صفوی بود. این منطقه به سبب موقعیت حساس و مهمی که داشت، همواره، مورد توجه همسایگان ایران، به ویژه ازبکان، قرار می‌گرفت. ازبکان به عنوان وارثان چنگیز و سپس تیموریان، خراسان را سرزمین موروثی خود می‌انگاشتند. در مقابل، صفویان نیز به عنوان جانشینان حکومت‌های رسمی ایران، این سرزمین را جزئی از قلمرو خود می‌شمردند. این عامل، در کنار عوامل مذهبی، زمینه‌های برخورد‌های طولانی مدت صفویان با ازبکان را فراهم کرد. تقریباً یک دهه پس از ایجاد دولت صفوی، مناسبات این دو به صورت منازعات سیاسی و مذهبی بروز یافت. این منازعات در همه ادوار دولت صفوی تداوم داشت و از رهگذر آن، منطقه خراسان متحمل آسیب‌های جدی شد. حیات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و مذهبی منطقه خراسان، که تا پیش از یورش‌های ازبکان طریق اعتلا می‌پیمود، بر اثر تهاجمات پیوسته آنها دچار رکود و رخوت شد. پرسش محوری این پژوهش بر این اصل استوار است که تهاجمات ازبکان چه تاثیری بر ساختار سیاسی و شرایط اجتماعی، اقتصادی و مذهبی منطقه خراسان داشته است؟ نتایج این تحقیق نشان می‌دهد که یورش‌های پیوسته ازبکان به مناطق آباد خراسان تمامی ابعاد حیات انسانی در این منطقه را تحت تاثیر خود قرار داد و روند رشد و ارتقای فضای کلی خراسان را متوقف کرد و یا کاهش داد.

کلید واژه: ایران، خراسان، ازبکان، صفویه، اقتصاد، مذهب.

* استادیار گروه تاریخ دانشگاه اراک (نویسنده مسئول) پست الکترونیک a.motevaly@gmail.com
** استادیار گروه تاریخ دانشگاه اراک پست الکترونیک aslanimalayri@araku.ac.ir
*** کارشناس ارشد تاریخ گرایش ایران اسلامی fazeli@gmail.com

مقدمه

حکومت صفویه در سال ۹۰۷ ق، در چارچوب جغرافیایی ایران، پا گرفت. از مشخصات بارز حاکمیت جدید، کوشش فراگیر شاه اسماعیل برای برقراری گونه ای از وحدت سیاسی در قلمرو ایران بود. اقدامات او در این زمینه قرین توفیق شد و پس از مدت‌ها حدود و ثغور ایران شکل مشخص و آشکاری به خود گرفت. به نظر می‌رسد که شاه اسماعیل در کنار ایجاد وحدت سیاسی، با اتکا بر ایدئولوژی شیعه، توانست، به طور نسب، وحدت مذهبی را نیز در این قلمرو جغرافیایی پدید آورد. وصول به این برنامه‌ها برای اولین شاه صفوی چندان سهل و آسان نبود. مقاومت‌های جدی عناصر محلی و منطقه‌ای، از یک سو، و ناخرسندی عوامل ناهمگون مذهبی، از طرف دیگر، مهم‌ترین موانع داخلی در راه شاه اسماعیل تلقی می‌شدند. اما او با اتکا بر قدرت رزمندگی عناصر قزلباش توانست بر بیشتر مشکلات داخلی غلبه کند. به رغم این کامیابی، ظاهراً دشواری‌های خارج از قلمرو نیز در برابر برنامه‌های سیاسی و مذهبی او، به شکل جدی، خودنمایی می‌کرد. لاجرم شاه اسماعیل برای حراست از قلمرو پادشاهی خود و، همچنین، تثبیت مذهب رسمی که در جهت اشاعه آن در تکاپو بود، می‌بایست با دشمنان قوی پنجه در مناطق غربی و شرقی رویارو شود. هم‌مرزی قریب‌الوقوع با عثمانی‌ها در غرب بخشی از این دغدغه محسوب می‌شد؛ البته، هم‌زمان، تقابل با نیروهای ازبک در مناطق شمال شرقی نیز اهمیت خاصی داشت. ازبکان نیروهای تازه نفسی از دشت‌های آسیای مرکزی بودند که بر مبنای یک

الگوی سنتی تاریخ چند قرن گذشته ایران آمادگی لازم را برای درنوردیدن خاک ایران پیدا کرده بودند. در آستانه تکاپوهای نظامی شاه اسماعیل، آن‌ها نیز دامنه توسعه طلبی خود را به درون خراسان گسترش دادند. زیاده خواهی ازبکان در کنار ناهمگونی مذهبی آنها با صفویان، دامنه ناملايمات را تشدید کرد. گو اینکه در برخوردهای جدی که از همان دوره شاه اسماعیل بین ازبکان و صفویان رخ داد، تقریباً در تمامی موارد، کامیابی و توفیق نصیب صفویان شد؛ اما به توقف کامل یورش‌های منظم و نامنظم ازبکان منجر نشد.

در سیر کلی این تهاجمات، می‌توان اذعان کرد که منطقه خراسان دروازه ورودی ازبکان به داخل خاک ایران بود. به لحاظ دور بودن این منطقه از مرکز حکومتی صفویان، از یک سو، و ناتوانی صفویان در اجرای یک برنامه دفاعی پایدار در برابر تهاجمات ازبکان، از سوی دیگر، بایستی اذعان داشت که مناطق آباد خراسان در سیر طولانی مدت یورش‌های ازبکان در معرض آسیب‌های زیادی قرار گرفتند که این آسیب‌ها در فرآیند کلی حیات اجتماعی و اقتصادی این منطقه تاثیرات ناگوار را بر جای گذاشت.

این نوشتار می‌کوشد، با تکیه بر اطلاعات اندکی که به صورت پراکنده در منابع تاریخی این دوره به چشم می‌خورد، تصویر نسبتاً جزئی و دقیق‌تری را از پیامدهای این تهاجمات بر سیمای خراسان ارائه نماید. از این رو، رهیافت اصلی این تحقیق پاسخ به این پرسش است که حملات مکرر ازبکان به مناطق مختلف خراسان چه عواقب و نتایجی را بر حیات عمومی این منطقه بر جای

گذاشت؟

ایجاد بحران های سیاسی

الف - بر هم زدن تمرکز سیاسی حکومت صفوی یکی از دغدغه های اصلی صفویان، از همان آغاز حکومت داری گرفتار آمدن در بین دو رقیب قوی پنجه، و البته ناهمگون، از لحاظ مذهبی بود. رویارویی هم زمان با این دو دشمن برای نیروهای صفوی، که در بیشتر مواقع از لحاظ عددی در اقلیت قرار داشتند، کاری دشوار به نظر می رسید. با این حال، شاهان صفوی ناگزیر از این تقابل ناخواسته بودند. علی الخصوص که در مواردی به نظر می رسید عثمانی ها با ازبکان برای یورش هم زمان به ایران مکاتباتی می کردند. (پارسادوست، شاه اسماعیل، ۱۳۸۱: ۴۰۱). نتیجه چنین برنامه هایی این بود که شاهان صفویه برای ختشی کردن تهاجمات منظم و یا پراکنده ازبکان دچار یک دل مشغولی دائمی بودند. به همین دلیل، در بیشتر مواقعی که شاهان صفویه برای رویارویی با عثمانی ها می بایست نیروهایشان را تجمیع کنند، دریافت اخبار تهاجمات ازبکان عملاً تمرکز آنها را برهم می زد و نوعی تزلزل را در برنامه ریزی صفویان در پی داشت. (وامبری، ۱۳۸۰: ۲۸۷). در حقیقت، دربار صفوی، حداقل در یک صد سال آغازین حکومت خود، سایه سنگین فعالیت های غارتگرانه ازبکان را به شکل بارزی احساس می کرد. تمرکز تهاجمات ازبکان در موقعیت های خاص تاریخی که صفویان از نامالیقات درونی در رنج بودند، ضمن افزون ساختن صدمات اجتماعی و اقتصادی، بر بحران های درونی نیز دامن می زد.

تقارن تهاجمات سنگین ازبکان به درون خراسان با

سال های آغازین قدرت یابی شاه اسماعیل اول، نشانه ی آشکاری بر این نکته بود که اولین شاه صفوی در مرزهای شرقی خود با نامالیقات جدی مواجه خواهد شد. بر همین اساس نیز بایستی اذعان داشت که این منطقه نسبت به سایر نقاط کشور دیرتر طعم حکومت صفویان را چشید. هر چند شاه اسماعیل در نبرد مرو، ازبکان را با شکست سنگینی بدرقه کرد، سهمگینی این شکست عاملی بر توقف یورش های مکرر ازبکان نبود. تمرکز اصلی شاه اسماعیل معطوف به مناطق غربی بود و به نظر می رسید که گسترش قلمرو در این عرصه با مذاق او سازگاری بیشتری دارد، اما تداوم تهاجمات ازبکان و، علی الخصوص، ناکامی جدی سپاهیان صفوی در نبرد غجدوان عامل مهمی بود که شاه اسماعیل را مجاب کرد تا لشکرکشی گسترده ای را به سوی خراسان آغاز کند. تحولات آغازین دوره شاه تهماسب نیز مجال مناسبی را فراروی ازبکان گشود تا به رهبری عبید خان، با شدت و سرعت بیشتر، شهرهای خراسان را درنوردند. (ترکمان، ۱۳۸۵: ۵۰/۱؛ قزوینی، ۱۳۸۳: ۴۲). تکرار این یورش ها هر گونه مجالی را از شاه تهماسب ربوده بود و اجازه نمی داد تا او بتواند با آرامش بیشتری بر نافرمانی های داخلی غلبه کند و، لاجرم، در گرماگرم شورش های قزلباش مجبور شد سفرهای طولانی مدت نظامی به خراسان را تجربه کند. آنچه که در پیامد این لشکرکشی های اجباری خودنمایی می کرد، کاهش توان دفاعی و تمرکز در نواحی غربی بود که ثمره جدی آن، یورش های سنگین سلطان سلیمان به سوی ایران و بروز برخی شورش های داخلی بود. (حسینی قمی، ۱۳۸۳: ۲۲/۱؛ نویدی شیرازی، ۱۳۶۹: ۶۵).

ها و برنامه های آنها تاثیر گذاشته و، عملاً، یک دل مشغولی جدی را فراوی آن‌ها قرار داده بود؛ به گونه‌ای که بخشی از ناملايمات مناطق غربی کشور را بایستی حاصل چالش‌های سیاسی - نظامی صفویان در مناطق شرقی دانست.

ب) بروز چالش‌های سیاسی در خراسان پیامد سیاسی دیگری برای تهاجمات ازبکان به خراسان در خور ذکر است که، در مواقعی، هزینه‌های سیاسی و اقتصادی را بر حکومت صفویان تحمیل کرد. دور بودن قلمرو خراسان از مرکز حکومتی صفویه و لزوم چاره‌سازی برای ایجاد یک سازوکار منظم در برابر این یورش‌ها سبب شد تا، از همان سال‌های آغازین حکومت صفویه، شاهان این سلسله سیاست‌های خاصی را در قبال ساختار حکومتی خراسان اعمال نمایند. واگذاری منصب حکومتی خراسان به شاهزادگان صفوی و محول کردن امورات این منطقه به لئه‌های شاهزادگان، در مقطعی، از لحاظ روانی فضای همبسته و الگوی واحد و روحیه‌بخشی در تقابل با ازبکان ایجاد می نمود؛ اما دور بودن از مرکز قدرت و داشتن استقلال در برخی زمینه‌های حکومتی و سپاهی، زمینه‌ساز خودسری‌هایی را در خراسان فراهم آورد. این یکه تازی‌ها که بیشتر متأثر از خردسالی شاهزادگان و زیاده‌خواهی‌های عناصر قزلباش بود، در مواقع خطیر نه تنها خود سبب شکل‌گیری بحران در خراسان شدند بلکه زمینه‌های مساعدی را برای حضور ازبکان فراهم آوردند و، از این طریق، هزینه‌های جدی را بر حکومت مرکزی تحمیل کردند. (رویمر، ۱۳۸۰: ۵۳). از جمله، در سال‌های پس از ناکامی شاه اسماعیل در چالدران

سال‌های پس از سلطنت شاه تهماسب و مقاطع پایانی حکومت محمد خدابنده و سال‌های آغازین سلطنت شاه عباس اول را نیز می‌توان در زمره ایامی تلقی کرد که تهاجمات پی‌گیر ازبکان به خراسان نظم سیاسی حکومت صفویه را مختل کرد و موقعیت برتر آنها در خراسان را با چالش جدی مواجه ساخت. (ترکمان، ۱۳۸۲: ۴۱۴/۲). تداوم چنین فضای تاریکی بود که شاه عباس را به پذیرش پیمان صلح اجباری با عثمانی در ۹۹۸ق واداشت. هم‌زمانی یورش‌ها و ضرورت نبرد در دو جبهه، محدودیت شدیدی برای صفویان ایجاد کرد. این به آن معنا بود که بسیج حداکثر قدرت صفویه در غرب یا شرق امکان پذیر نبود و در واقع شمار افراد ارتش صفویه معمولاً از دو ارتش عثمانیان و ازبکان کمتر بود و یورش‌های دامنه دار ازبکان در شرق، مانع از آن می‌شد که دولت صفویه اقدامات درازمدتی علیه عثمانی‌ها در پیش بگیرد (سیورچی، ۱۳۷۴: ۵۸).

به نظر می‌رسد که اقدامات دیپلماتیک و نامه‌نگاری عثمانی‌ها برای تحریک ازبکان برای تهاجم هم‌زمان به سوی ایران نیز در برهم زدن ثبات سیاسی صفویان بسیار موثر بوهر اسناد سیاسی این دوران نیز مکاتبات متعددی در باب تحریکات سلاطین عثمانی وجود دارد؛ جمله می‌توان به نام سلطان سلیم اول به عبیداللهخان ازبک و نامه‌های متبادله میان سلطان سلیمان قانونی با براق خاقتلق فولاد سلیمان و پیره محمولبک اشاره کرد (غفاری فرد، ۱۳۷۶: ۱۷). در برآیند نهایی این مبحث می‌توان اذعان داشت که پیوستگی و تداوم یورش‌های منظم و نامنظم ازبکان به درون خراسان، به شکل جدی، حداقل در نیمه‌آغازین دوره صفویه بر تمامی سیاست

دشواری های آغازین حکومت تهماسب، هم فشار ازبکان افزون شد و هم ناسازگاریها در ساختار حکومتی خراسان شدت گرفت؛ به گونه ای که این بار گروه شاملو، در سال ۹۳۳ ق، اقدام به قتل میرزا حبیب الله وزیر خراسان کردند و با انتشار این خبر عبید خان ازبک، بلافاصله، راهی خراسان شد و برخی از شهرهای آنجا را اشغال کرد. (پارسادوست، شاه تهماسب ۱۳۸۱: ۶۳). سالهای پایانی حکومت محمد خدابنده نیز نماد آشکاری از بی تدبیری و اختلاف در خراسان را تداعی می کرد. (واله قزوینی ۱۳۷۲: ۵۸۳). جدال خونین مرشد قلی خان استاجلو با علیقلی خان شاملو منجر به حمله ازبکان به هرات گردید. انتهای این ماجرا سقوط هرات و قتل عام تعداد زیادی از ساکنان شهرهای خراسان به دست ازبکان بود. (ترکمان، ۱۳۸۲: ۳۸۸۱؛ شاملو، ۱۳۷۱: ۱۳۸). در هر صورت، فاصله جغرافیایی خراسان از مرکز حکومتی صفویه و فشار مضاعف ازبکان سبب می شد تا شاهان صفوی در مواقعی اختیارات بیشتری را به حکام منصوب در این منطقه واگذار کنند. همین روند سبب شد تا، بارها، شاهد نافرمانی و سرکشی برخی حکام منصوب در این منطقه باشیم.

آسیب های انسانی و پیامدهای اجتماعی

بدون تردید، یکی از مهم ترین نتایج جنگ، تاثیر بر زندگی انسان هاست. دامنه و گستردگی درگیریها و، همچنین، تداوم آن می تواند در سطح وسیعی زندگی انسانها را با مخاطره روبرو سازد. جمعیتی که در شهرها و روستاها ساکن هستند و امور عادی زندگی خود را می گذارند، در مواجهه با هر گونه

اوضاع خراسان به سمت پریشانی رفت و تحرکات ازبکان علیه خراسان شدت گرفت.

شاه اسماعیل، که گزارشات متعددی از وخامت شرایط خراسان را دریافت داشته بود، تهماسب میرزا را به حکومت خراسان منصوب کرد و امیرخان موصلو را به عنوان لئه شاهزاده و امیرالامرای خراسان قرار داد. وزارت خراسان نیز به مجدالدین محمد کرمانی واگذار گردید. اما بروز اختلاف بین عناصر حکومتگر در خراسان مانع از بهبود جدی اوضاع گردید. امیر خان به واسطه استقلالی که در امور یافته بود، وزیر خراسان را به قتل رسانید و مولانا امیر سمرقندی را جایگزین او کرد. (میرخوانده، ۱۳۷: ۱۰۹). پس از دو سال او را نیز مقتول و شخص دیگری را بر جای او گماشت. اعمال چنین رفتارهایی نشانه های جدی از نافرمانی و خودسری را بروز می داد. (خواندمیر، ۱۳۶۲: ۴/۵۸۴). شیوع این نافرمانی سبب تهاجمات ازبکان به رهبری عبیدخان به سوی هرات شد. (میرخوانده، ۱۳۷۰: ۲۴۹). به رغم آنکه صدر خراسان، امیر غیاث الدین محمد، به خوبی در برابر ازبکان پایداری کرد، اما امیر خان از رساندن کمک به او خودداری کرد و پس از مدتی نیز وی را به قتل رسانید.

(جنابادی، ۱۳۸۷: ۳۷۲-۳۷۶) چنین رفتارهایی کمک

موثری به ازبکان بود تا حملات خود را با

برنامه ریزی و سرعت بیشتر به انجام برسانند.

گرچه شاه اسماعیل زمینه تغییراتی را در امور

حکومتی خراسان پدید آورد، این تغییرات که

باگماشتن سام میرزا به جای تهماسب و امارت

دورمیش خان همراه بود، منجر به حل مشکلات

حکومتی خراسان نگردید. با مرگ اسماعیل و در

اماکن پرجمعیت، چشم انداز نسبتاً واقع بینانه‌ای را از حجم این تلفات ارایه کرد. در عین حال، این نکته نیز قابل توجه است که منابع، در مقاطعی، به صورت حجمی به عمق فاجعه انسانی این یورش ها اشارت دارند که خود می‌تواند کلیتی از تلفات انسانی را بروز دهد.

شدت صدمات این تهاجمات، گاه، به میزانی بود که با یورش مغولان مورد سنجش قرار می‌گرفت. (وامبری، ۱۳۸۰: ۲۷۱). تهاجمات عمده ازبکان که با هدایت شیبک خان در زمان شاه اسماعیل و عبید خان در دوره شاه تهماسب و عبدالله خان و عبدالمومن خان در زمان شاه عباس رخ داد، عموماً، به صورت گسترده و با هجوم به شهرهای عمده خراسان، علی‌الخصوص هرات و مشهد، صورت می‌گرفت. حاصل بخش عمده‌ای از این تهاجمات، قتل عام‌هایی بود که در مواقعی به شکل بی‌رحمانه‌ای خودنمایی می‌کرد. به گفته، جنابدی (۱۳۷۸: ۶۸۷) در این باب می‌تواند شاهد مثال خوبی از شدت عمل مهاجمان باشد. وی معتقد است که ازبکان بعد از تسلط بر برخی شهرهای خراسان زمانی دست از کشتار می‌کشیدند: «که دیگر در تمامی شهر متنفسی موجود نبود». نمونه عینی دیگر این کشتارها، قتل عام مردم هرات در سال ۹۹۷ق به دستور عبدالله خان ازبک است. در این سال عبدالله خان بر هرات دست یافت و علیقلی خان شاملو، حاکم هرات و همه‌ی اتباعش را به قتل رساند. پس از آن، به قتل عموم مردم هرات فرمان داد

«ازبکان به نوعی مبالغه در قتل و غارت کردند که بسیاری از مردم تازیک نیز با وجود موافقت

تهاجم، معمولاً، بیشترین آسیب را می‌بینند. به نظر می‌رسد که در تهاجمات دامنه‌داری که ازبکان، خراسان در طول دوران سیاسی حکومت صفویان، مناطق مختلفی از تجمعات انسانی در معرض این یورش‌های ویرانگر قرار گرفته و خسارات زیادی را متحمل شدند که، از منظر اجتماعی، دو مورد آن درخور توجه و تامل است.

الف) تلفات انسانی و کاهش چشمگیر جمعیتی منابع و آثار بر جای مانده از دوره صفویه نمی‌توانند آمار و ارقام دقیقی از میزان تلفات انسانی ناشی از این تهاجمات و درگیری‌ها ارایه دهند. بنابراین، عملاً دستیابی به عدد و رقم برای روشننگری دقیق در باب تلفات انسانی تقریباً کاری غیر ممکن است. گستردگی حوزه جغرافیایی مناطقی که در معرض این تهاجمات قرار داشتند و طولانی بودن دامنه زمانی یورش‌ها کار درک و دریافت جزئی تلفات را غیر ممکن می‌کند. همچنین، بی‌توجهی بخش قابل توجهی از منابع آن زمان به اهمیت و ارزش آرایه آمار و اعداد و ارقام دقیق نیز مزید بر علت بوده تا نتوان واقعیت‌های عددی را در باب پیامدهای خسارات انسانی این جنگ‌ها ارایه کرد؛ اما از آنجا که در منطق عینیت‌گرا، در تمامی طول تاریخ، یکی از مشخص‌ترین جلوه‌های بارز جنگ را در حجم بالای خسارات انسانی آن می‌توان ملاحظه کرد. در این زمینه، با تکیه بر شکل و درک گستره مکانی و تداوم زمانی جنگ‌ها می‌توان به دریافت‌های نسبی از میزان صدمات انسانی این جنگ‌ها دست یافت و با تاکید بر تکرار برخی یورش‌های فراگیر و محاصره‌های طولانی مدت در کنار شهرهای مهم و

مذهب، با اولیاء قزلباش کشته شدند. خوانین معظم شاملو را جهت به دست آوردن ذخایر و دفاین به قین و شکنجه کشیده و دقیقه ای از دقایق آن نامرعی نگذاشتند و بعد از شکنجه بسیار و اخذ اموال، برهنه و عریان سر می‌دادند. کمتر کسی از آن بلیه نجات یافت. «(ترکمان، ۱۳۸۲: ۳۸۷۲ - ۳۸۹)». اوج این کشتارها در تهاجم عبدالمومن خان ازبک به مشهد در سال ۹۹۸ ق نمود یافت. او پس از تصرف مشهد، به قتل عام مردم حکم کرد. جنابادی (۱۳۷۸: ۶۸۶) در باب کشتارهای بی رحمانه ازبکان در مشهد چنین نقل کرده است: «سپاهیان ماوراءالنهر که به اعتقاد ایشان اهل مشهد رافضی و واجب القتل اند و قتل ایشان را ثوابی عظیم هلند به درون شهر ریختند. در بادی النظر هر نامرادی مشاهده ایشان گشته به قتل رسانیدند تا زمانی که به ظاهر، کسی را در کوی و بازار از مترددین در قید حیات نیافتند. آنگاه به خانه ها و زوایای اختفا به تفحص و اخذ اموال مدفون و فرمان شتافتند. بعد از قین و شکنجه و اخذ مال هم را شربت شهادت می‌چشانیدند» حسینی قمی (۱۳۸۳: ۸۹۷۲) تعداد کشته شدگان را در قتل عام مردم مشهد در سال ۹۹۸ ق، پنج هزار و هفتصد کس می‌داند. افوشتهای (۱۳۷۳: ۳۷۲) هم شمار آنها را قریب به دو تا سه هزار کس ذکر کرده است.

حدت و شدت کشتارهای ازبکان به اندازه ای بود که اسکندر بیک ترکمان (۱۳۸۲: ۴۱۲/۲) روز تسلط آنها بر شهر را ثانی روز عاشورا و صحن مقدس را نمونه ی دشت کربلا می‌دانند. ازبکان در سال ۱۰۰۴ ق، در سبزوار نیز به اقدام مشابهی دست زدند. در این سال عبدالمومن خان بر سبزوار دست

یافت و چون مکرر بمقصد تسخیر سبزوار آمده بود و از سبزواریان نهایت سرکشی دیده، از ایشان متضرر گشته بود در مقام انتقام آمده به قتل عام فرمان داد. آن ناپاک بی باک نسبت پیروی به منسوبان یزید درست کرده، آنچه آن سگان جهنم در کربلا بحضرت امام حسین و اولاد و اتباع عالی مقامش کردند، در سبزوار به سادات و شیعیان و محبان اهل بیت به عمل آوردند؛ از وقت صبح تا نیمروز، ازبکان تیره روز هکشتن و خون ریختن دست برآورده جوان و پیر و صغیر و کبیر، حتی طفلان شیر خوار و بستگان گهواره را کشتند. «(افوشتهای، ۱۳۷۳: ۵۷۱)». اسکندربیگ که پس از قتل عام ازبکان در سبزوار همراه با اردوی شاهی به این منطقه رفته بود، بر صحت سخن افوشتهای گواهی می‌دهد. گزارش او کشتارهای بی رحمانه ازبکان در سبزوار را تأیید می‌کند: «ازبکان از کشتن کودکان شیرخواره نیز خود را معاف نداشته بودند. راقم حروف که در موکب شاهی بدان بلده رسیده عورات مقتوله به نظر در آورد که اطفال شیرخوار را بر روی میزها در نهاده بهشمشیر دو پاره کرده بودند.» «(ترکمان، ۱۳۸۲: ۵۱۷/۲)». شدت کشتار ازبکان در شهرهای خراسان به گونه ای بود که در منابع تاریخ نگاری عثمانی نیز به قتل عام پدروانه در شهرهای خراسان اشاره شده است. (پورگشتال، ۱۳۸۷: ۱۵۶۶/۲)

علاوه بر کشتارهایی که حاصل مستقیم جنگها محسوب می‌شد و در نوع خود زمینه ساز نقصان جمعیتی این منطقه گردید، بایستی وجه دیگری از تبعات جنگ را نیز در نظر داشت که خود در پدیداری خلاء انسانی نقش داشت. بروز

بردند. (افوشتهای، ۱۳۷۳: ۳۷۲)

عوامل دیگری چون قحطی، گرسنگی و بیماری‌های فراگیر که حاصل تردد و حضور عناصر مهاجم بود نیز در نوع خود تاثیر به سزایی در ریزش جمعیت ساکن در منطقه داشت و نقش مکمل تلفات مستقیم جنگ‌ها را ایفا می‌کرد. در نهایت، بایستی به این نکته اذعان کرد که جمعیت نماد آبادانی و رونق تلقی می‌شد. هر چند در گزارشات سیاحانی که در دوره دوم صفویه به ایران سفر کرده اند خراسان را به عنوان منطقه ای آباد معرفی کرده، به این نکته بایستی اذعان داشت که، بدون تردید، اگر صدمات انسانی ناشی از این تهاجمات نبود چشم انداز انسانی این منطقه می‌توانست دورنمای مطلوب تری داشته باشد.

ب) فروپاشی ساختارهای اجتماعی و نظامات خانوادگی

برخی از ابعاد اجتماعی جنگ معطوف به گرفتار کردن عناصر نظامی در معرض جنگ و خشونت است که، از این طریق، خانواده تمامی عناصر نظامی، خواه ناخواه، درگیر ابعاد جنگ خواهند شد؛ از سوی دیگر، زمانی که دامنه کشمکش‌های نظامی از حیطة میدان‌های نبرد عبور کرد و به درون شهرها و روستاها کشیده شد، عملاً و به طور ملموس، تمامی ساختار زندگی ساکنان را در معرض تبعات خود قرار خواهد داد. قطعاً تهاجمات دامنه دار ازبکان به خراسان فقط معطوف به میدان‌های جنگ نبود؛ آنچه که از گزارشات منابع به دست می‌آید نشانگر آن است که بیشتر زد و خوردها یا در حاشیه و یا درون شهرها و روستاها رخ داده‌است. همین نکته به خوبی می‌تواند نشان دهد که زندگی

نامنی حاصل از این تهاجمات نیز در نوع خود به تخلیه و مهاجرت بخش دیگری از جمعیت منجر می‌شد. در حقیقت، بخشی از مردم که از کشتار مهاجمان جان به در برده بودند ازبکان شب‌ها بیرون آمده، سرهنگوه و صحرا نهاده خود را به مأمنی امن می‌رسانیدند. بعضی به عراق آمده، بعضی که قطع تعلق از فرزندان نمی‌کردند در مواضع و محال پراکنده می‌شدند (ترکمان، ۱۳۸۲: ۴۱۳/۲) در واقع کشتارهای ازبکان چنانضیب رعب و وحشت بازماندگان می‌شد که آنان هجرت به سایر سرزمین‌ها را به ماندن در خاق خود رجحان می‌دادند. (قبادالحسینی، ۱۳۷۹: ۹۲)

جلوه دیگری از رفتار مهاجمان که در خالی شدن منطقه از جمعیت موثر می‌نمود، به اسارت بردن تعداد قابل توجهی از ساکنان مناطق آباد خراسان بود. ازبکان، پس از قتل عام و غارت عمومی در منطقه تحت تسلطشان، بازماندگان را ناگزیر از پرداخت مال امانی می‌دند. منظور از مال امانی، وجوهی است که مردم در برابر مصون ماندن جان خود و خانواده به ازبکان می‌پرداختند. اگر آنها توانایی پرداخت این وجه را نداشتند، ازبکان زنان و کودکانشان را به اسیری می‌بردند. ترکمان (۱۳۸۲: ۴۱۴/۲) در شرحی از حواله دادن مال امانی به مردم مشهدنوشته‌است "با وجود غارت‌زدگی، مال امانی به مردم حواله می‌شد و هر کس قدرت بر ادای آن نداشت، اطفال و کودکان را در عوض می‌گرفتند. بسیاری از نسا و صبیان را که اسیر شده بودند به ماوراء النهر برده به ذل رقیت گرفتار کردند" ازبکان، علاوه بر زنان و کودکان، بسیاری از صنعتگران را نیز به عنوان اسیر به ماوراء النهر می

اجتماعی ساکنان منطقه در طول این مدت به شکل عینی با جنگ‌ها و برخوردها عجین شده‌است. هر چند منابع گزارشگر جدی ابعاد انسانی این جنگ‌ها نبوده‌اند، از قراین و شواهد و مقایسه پیامد جنگ‌ها که اکثراً عوارض یکسانی را بروز می‌دهند، می‌توان به این نکته اذعان کرد که ساکنان خراسان نیز ابعاد انسانی و روانی جنگ را از نزدیک لمس کردند. پریشانی ساختارهای خانوادگی از عواقب بارز این جنگ‌هاست. از دست رفتن مرد خانواده در عرصه جنگ از نخستین مواردی بود که قویانست بنیاد یک خانواده را هدف قرار دهد. این مهم زمانی بیشتر قابل لمس است که دریاپیم در دنیای سنتی آن زمان مرد بخش اصلی معاش خانواده را تامین می‌کرد. در کنار این مهم بایستی به اسارت برخی از اعضای خانواده به دست ازبکان اشاره کرد. شاید یادآوری شیوه ناپسند اسارت مردم خراسان و فروش آنها در بازارهای مختلف ماوراءالنهر، به خوبی، چهره زشت این بخش از جنگ را بروز دهد. پدیده‌ای که مختص دوره صفویه نبود و در سال‌های متمادی بعد از آن نیز شواهد حاکی از آن است که بسیاری از گروه‌های انسانی ساکن در خراسان در شهرهای ماوراءالنهر، به صورت برده، کار می‌کردند و گزارشات تاریخی و حتی سفرنامه‌ها نیز بر این امر تاکید دارند (وامبری، ۱۳۷۴: ۲۲۲). در این میان، تعداد عمده عناصری که به اسارت در می‌آمدند به زنان و کودکان اختصاص داشت (روملو، ۱۳۵۷: ۲۷۱؛ افوشته‌ای، ۱۳۷۳: ۳۰۱)

تکرار این روند نه تنها از جمعیت ساکن خراسان را می‌کاست، بلکه در ابعاد روانی به شدت زندگی خانوادگی ساکنان را تحت تاثیر خود قرار می‌داد.

ایجاد اختلال در حیات اقتصادی منطقه الف) پیدایی و افزایش قحط و گرسنگی اقدامات مهاجمان ازبک در غارت اموال مناطق مورد تهاجم آسیب‌های زیادی را متوجه ساکنان می‌کرد. از آنجا که یک انگیزه جدی این تهاجمات کسب غنایم و غارتگری بود، شدت گرفتن این رفتارها به رواج قحطی و گرسنگی در مناطق مورد تهاجم می‌انجامید. در کنار برنامه‌های غارتگرانه که به تخلیه سرمایه‌های مادی مردم می‌انجامید، محاصره مکرر شهرهای خراسان برای وادار کردن آنها به تسلیم نیز به تشدید این روند کمک می‌کرد. ازبکان برای دست یافتن بر شهرهای خراسان، این شهرها را از هر سو احاطه کرده و با بستن رها و گذرها مانع از ورود آذوقه به درون شهرهای محصور می‌شدند. در نتیجه تدریج منابع آذوقه آنها به پایان می‌رسید و در تهی مواد غذایی دچار بحران می‌شدند (حسینی قمی، ۱۳۸۳: ۱۳۳/۱). این حربابازبکان، در نهایت سبب شیوع قحط و غلاء در شهر می‌باشد و به مرگ بسیاری می‌انجامید. نمونه عینی این قحط و غلاء در سال ۹۳۲ق در مشهد به وقوع پیوست. در این سال، عبیدالله خان ازبک مشهد را از هر سو محاصره کرد. با امتداد مدت محاصره، قحطی در میان محصوران شیوع یافت. شدت قحطی به اندازای بود که مردم مشهد چرم کهنه را جوشانده، به عنوان غذا می‌خوردند و از خون اسبان خود تغذیه می‌کردند. برای تهیه علیق اسبان نیز چوب را تراشیده و به جای گاه آنها می‌دادند. (روملو، ۱۳۵۷: ۱۹۶)

آورند. (روملو ۱۳۵۷: ۲۴۰-۲۴۱)

این اقدامات غازی خان بحران موجود را حل نکرد و روز به روز بر میزان قحطی افزوده شد. روملو (همان: ۲۴۲) گزارشی از شدت این قحط و غلاء به داده است: «چند گاه غیر از قرص مائعی خورشید و ماه که هر شب و صبح از تنور افلاک بر می آمد، چشم غازیان و شهریان بر گرده نلفتیاد و گوشت و روغن مانند گوهر شب چراغ و عنقا عزیزالوجود بود و بعضی از مردم محتاج بعضی گوشت از لحم گربه و سگ بدل مایتحلل می ساختند و فوجی چرم کهنه را جوشانیده، می خوردند و بزرگان از برگ درختان علیق اسبان به هم می رسانیدند. در آخر مدت محاصره، غازیان چنان بی قوت شده بودند که ب ه عصا تردد می نمودند». این گزارش روملو نشانگر شدت بحران در هرات است که به مرگ بسیاری از محصوران انجامید.

در واقع بروز قحطی در شهرهای خراسان، همواره با مرگ و میر بسیاری از انسان ها توأم بود. گاهی میزان مرگ و میر به اندامی بود که اجساد مردگان همه فضای شهر را پر می کرد و فقرا و مساکین را یارای تکفین اجساد فرزندان و خویشان خود نبود. (خواندمیر، ۱۳۶۲: ۵۵۳/۴)

علاوه بر آن، قلت آذوقه در شهرهای محصور مردم این شهرها را ناگزیر می کرد که از اجساد روده شله بی پناهان، مظلومان و مردمان محتاج تغذیه کنند. افوشته ای (۱۳۷۳: ۳۷۰) اشاره کرده است که عدم وجود مواد غذایی در شهرهای محصور سبب می شد که مردم به خوردن حیوانات، حتی خوردن موش و حشرات روی آورند و زمانی

علاوه بر مشهد، هرات نیز در این سال درگیر قحطی عظیمی بود که می توان آن را برآیند مستقیم تهاجمات ازبکان دانست. عبیدالله خان برای هفت ماه هرات را در محاصره داشت. در این مدت، گرسنگی در شهر شدت یافت چنانکه «یک من نمک به سنگ هرات که سیصد و شصت مثقال باشد به مبلغ سیصد دینار تبریزی شد و مع ذالک نایاب بود. و ارباب تنعم که جوهر الماس را از غایت نزاکت مزاج به دست نگرفتی، پارچه نمکی در پیچ دستار پنهان کرده در وقت خوردن طعام آن را از دستار بیرون آورده اندکی از آن بر زبان می سودند و چون از طعام خوردن فارغ می شدند، از روی اعزاز تمام آن را بر سر نهاده، در پیچ دستار پنهان می نمودند» (حسینی قمی ۱۳۸۲: ۱۷۷/۱)

گاهی افزایش میزان قحطی به اندازگی بود که حکمرانان شهرهای محصور را ناگزیر از اخراج مردم از شهر می کرد. غازی خان تکلو، حاکم هرات در سال ۹۳۸ق به این اقدام دست زد. در این سال، عبیدالله خان ازبک به محاصره هرات پرداخت و مانع از ورود آذوقه به درون شهر شد. با تداوم مدت محاصره، غازی خان در تهی مواد غذایی برای محصوران با دشواری مواجه شد. او برای حل این بحران، بسیاری از مردم محتاج را از شهر اخراج کرد. به رغم این اقدام غازی خان، بسیاری از سپاه قزلباش از شهر گریخته و به نزد عبیدالله خان رفتند. خان ازبک برای آنکه سپاهیان از غازی خان روی گردان شوند، آنان را پذیرفت. خان تکلو، برای جلوگیری از فرار سپاهیان، فرمان داد که آنها در خانه های مردمی که از شهر اخراج شده اند، بروند و هر آنچه یافتند به تصرف خود در

که دیگر حیوانی در شهر موجود نبود، مردمان محتاج را که از شدت گرسنگی بی طاقت شده بودند، می کشتند و از آنها تغذیه می کردند. علاوه بر محاصره شهرها که نتیجۀ آن پیدایی قحط و غلاء بود، بعضی از اقدامات ازبکان، شرایط را برای ساکنان شهرهای خراسان دشوارتر میکرد. گزارشات متعددی در منابع این دوره به چشم می خورد که مهاجمان آتش بر خرمن های کشاورزان و ساکنان زده، هم آنها را می سوزاندند (میرخواند، ۱۳۷۰: ۱۹۰) و یا اینکه بسیاری از تولیدات کشاورزی در زیر دست و پای مهاجمان و چهارپایان نشان لگدمال می شد و استفاده از آن غیرممکن می گردید. این مسئله زمانی محسوس تر است که دریابیم بخشی از تهاجمات ازبکان در زمانی برنامه ریزی می شد که محصولات کشاورزی به مرحل برداشت رسیده باشند. از این جهت که آنها بتوانند مایحتاج سپاهیان خود را از همان منطقه تأمین نمایند (ترکمان، ۱۳۸۲: ۴۱۸۲) نکت حایز اهمیت دیگر آنکه اقدامات دفاعی صفویان نیز جلو دیگری از کمبود مواد غذایی را در پی داشت. معمولاً اردو کشی های نظامی صفویان نیز به زمان برداشت محصول موکول می شد. به همین جهت، بخش قابل توجهی از تولیدات زراعی نیز صرف تأمین نیازهای سپاهیان مدافع یا همان صفویان می شد. در نتیجۀ این گونه مصارف، عملاً تأمین خوراک ساکنان غیر ممکن می شد و دامق گرسنگیها و قحطی ها گسترش می یافت (خواند میر، ۱۳۶۶: ۵۳۶/۴).

ب) کاهش مناسبات تجاری اطلاعات منابع در باب فعالیت تجاری مراکز مهم اقتصادی ایران در شرق، یعنی منطقه خراسان و قندهار، اندک است. ولایت خراسان در مشرق یکی از مناطق مهم قلمرو دولت صفوی محسوب می

که مرکز آن از دوؤ تیموریان، شهر هرات بود. در عهد سلاطین تیموری، به خصوص میرزا شاهرخ، بزرگی و آبادانی این شهر چندین برابر ایام سلطنت سلاله کرت گردیده، و در زمان سلطنت حسین میرزا بایقرا به اوج عظمت و جلال خود رسیده بود. در این دوران طلائی، هرات لقب دار السلطنه یافته و پایتخت شاهنشاهی تیموری در ایران بزرگ شد. (اسفزاری، ۱۳۳۸: ۱۷/۲). خواندمیر (۱۳۶۲: ۶۵۰/۴) نیز از میزان آبادانی و رونق این شوه خبر می دهد که در اثر حملۀ محمد خان شیبانی کاملاً ویران شد و در زمان شاه اسماعیل اول، رونق گاه شخصود را بازیافت. در دوره شاه سلطان حسین بایقرا، شهر هرات به تنهایی دارای نه بلوک بود. به هنگام حمله ی ازبکان از مراکز مهم تجاری ایران به شمار می رفت و صنعت ابریشم کاری در آن رواج داشت. یهودیان ساکن این شهر از ابریشم کاران ماهر بودند. در دوره صفویه نیز خراسان و مرکز آن هرات از مراکز مهم بافت پارچه های ابریشمی، اطلس و حریر بود. (امیری، ۱۳۸۰: ۱۷۲)

هرات در یکی از مسیر های مهم راه ابریشم واقع شده بود. این راه نه تنها مسیر مبادله کالاهای بازرگانی و ابریشم بود، بلکه راه تبادل افکار و گسترش ادیانی چون اسلام، مسیحیت، یهودیت، آیین های زرتشت، مانی، بودا نیوچسوب می شد. چهار راه فرعی، شهر هرات را به این شاهراه پیوند می داد. این راه ها عبارتند از:

- ۱: راهی در امتداد هریرود که از سرخس به مرو می رسید
- ۲: راهی که از سمت شمال شرق به کرخ، غرچستان، مرغاب و مرو می رفت؛
- ۳: راه جنوب هرات به اسفزار و فراه که از آنجا شاخه ای در سمت جنوب غربی به سیستان و راه دیگری از سمت جنوب شرقی به بست می رفت و

بابت عوارض گمرکی یک میلیون تالر به خزانه می‌پرداخت. در دوؤ شاه سلطان حسین نیز ثروت زیادی از راه تجاری این ولایت عاید دولت می‌شد و همچنان از بهترین و ثروتمندترین ولایات ایران به شمار می‌رفت. (امیری، ۱۳۸۵: ۱۲۸)؛ ولی اقتصاد تجاری منطق خراسان در رهگذر تهاجمات ازبکان متحمل آسیب‌های جدی شد. (فریر، ۱۳۸۰: ۲۲۰). به نظر می‌رسد که این آسیب‌پذیری ریشه در سیاست ازبکان داشت. آنها با محصور کردن شهرهای خراسان، مانع از مناسبات تجاری محصوران با شهرهای همجوار و پایتخت شدند. تداوم این سیاست در دراز مدت، اقتصاد تجاری این شهرها را دچار رکود کرد. در طول مدت محاصره، صرفاً تجار ازبک با محصوران روابط تجاری داشتند. این روابط، پنهان از خان و سرداران ازبک و در سطح محدود بود. حسینی قمی (۱۳۸۳: ۲۲۲/۱) گزارشی از این روابط ارائه داده است: «در طول مدت محاصره، طایفه‌ای از ازبکی تجارت پیشه، شب‌ها پنهان از خان و سرداران قریب به دروازه آمده اسبان لاغر می‌آوردند و به مردم به بهای تمام فروخته، در برابر متاع می‌گرفتند و آن متاع را نیز به بهایی که دلخواه ایشان بود می‌گرفتند»

علاوه بر محاصره شهرها، که پیامد آن قطع روابط تجاری شهرهای محصور بود، برخی از اقدامات ازبکان نیز بر وخامت اوضاع افزود. با ایجاد ناامنی در راه‌ها و گذرها، آمد و شد کاروان‌های تجاری متوقف شد و یا به حداقل ممکن رسید. علاوه بر آن تهاجمات ازبکان به مراکز تجاری، از جمله کاروانسراها سبب نابودی این مراکز شد و از آنجا که کاروانسراها در دوره صفویه از مراکز

از بست و قندهار به مولتان در هندوستان می‌رسید ۴: راه هرات به فوشنج، جام، فرهادگرد، نیشابور، خواف، زوزن، قاین و گناباد.

همه‌ی این چهار راه فرعی در نهایت، از هرات به خراسان بزرگ، ماوراءالنهر و سرانجام به چین می‌رسید. وجود این چهار راه فرعی عامل موثری در رشد تجارت شهر هرات محسوب می‌شد (اسان پور، ۱۳۸۳: ۲۶-۲۷)

از دیگر مراکز مهم تجاری شرق، ولایت قندهار بود و از آنجا که بر سر راه عبور بازرگانان هندی و ایرانی قرار داشت، همیشه مورد توجه حکومت صفویه بود. به رغم اینکه پس از فتح جزیره هرمز توسط شاه عباس، بیشتر ارتباط تجاری با هندوستان از طریق این جزیره صورت می‌گرفت، راه تجاری هند که از ولایت خراسان و قندهار می‌گذشت، رونق خود را از دست نداد. تاجرانی که از مسکو و لهستان و ایالات شمالی امپراتوری عثمانی می‌آمدند و می‌خواستند بدون رفتن به اصفهان و هرمز به هندوستان بروند، از ولایت خراسان و قندهار عبور می‌کردند. ولایت قندهار در کنار جاده‌ای واقع شده بود که بازرگانان از طریق آن از فارس و خراسان به سند می‌رفتند؛ همچنان که بازرگانان لاهور و دیگر ایالات هندوستان برای رفتن به خراسان و آذربایجان و فارس از این جاده استفاده می‌کردند.

شاه عباس اول اهمیتی بسزا برای این شهر قائل بود و در سال ۱۰۳۱ ق این شهر را از گورکانیان هند پس گرفت. در دوؤ شاه صفی نیز این راه تجاری اهمیت خود را همچنان حفظ کرد و کاروانهای تجاری که از هندوستان به ایران می‌آمدند، از این شهر می‌گذشتند. ولایت قندهار در این دوره، از

خراسان منوط به نگهداری و لایروبی این شبکه های بوده است و برای دستیابی به آن عدد کثیری کارگر و صرف وقت لازم بود. بنابراین، می توان گفت که فقدان نیروهای انسانی، به نابودی تأسیسات آبیاری منجر شد و عدم وجود این دو، نیز در نهایت به تخریب اراضی زراعی انجامید.

افزون بر گسترش اراضی بایر و خراب، که از نتایج عمومی تهاجم ازبکان بر امر کشاورزی بود، در این میان تأثیر دیگری نیز وجود داشت و آن اینکه در بعضی از نواحی خراسان، اراضی کشاورزی و زراعی تبدیل به مرتع گردید. ازبکان علوفه قشون خود را از مناطقی که در مسیر آنان قرار داشت، تأمین می کردند. این عمل برای اهالی منطقه ی خراسان بسیار گران تمام شد، و در نتیجه این اقدام ازبکان ساکنان خراسان تعداد زیادی از احشام خود را از دست دادند. (میرخواند، ۱۳۷۰: ۱۶۶). گذشته از آن، ازبکان معمولاً موقع خرمن کوبی و محصول برداری به مناطق خراسان می تاختند. در نتیجه چهارپایانشان مزارع را در هم می کوبیدند و خرد می کردند (ترکمان، ۱۳۸۲: ۴۶۴/۲). این رفتار ازبکان در رکود اقتصاد کشاورزی شهرهای خراسان نقش به سزایی داشت.

د) اسارت و انتقال نیروهای مولد و صنعتگر ازبکان پس از کشتار و غارت، بسیاری از مردم منطق تحت تسلط خود را به عنوان اسیر به ماوراءالنهر انتقال می دادند. بیش از همه، صنعتگران و عناصر کاربرد در معرض این اسارت بودند.

در زندگی ایلی ازبکان، صنعت و هنر جایگاه چندانی نداشت. گرایش به امور سپاهیگری و فعالیت های نظامی مجال توجه به فعالیت های

اصلی مبادلات تجاری به شمار می آمدند، نابودی آنها، امکان هر گونه رشد اقتصادی در شهرهای خراسان را از میان برد.

ج) ایجاد اختلال در فعالیت های کشاورزی در دوره صفوی، خراسان از مراکز مهم تولید ابریشم محسوب می شد. بنا بر نوشته شاردن (۱۳۷۲: ۸۹۹/۲) ابریشم تولیدی این منطقه سه هزار عدل بود علاوه بر آن، او این منطقه را از جمله مناطق خوب و پر نعمت ایران می داند که در آن انواع میوه های خوب تولید می شد و لثاریوس (۱۳۶۳: ۳۲۰) نیز خراسان را به سبب داشتن محصولات و تولیداتی مثل ابریشم، غلات و خشکبار منطقه ای بی رقیب می شمرد

بنابراین با استناد به این منابع، می توان خراسان را از مناطق حاصلخیز ایران دوره صفوی شمرد. ولی اراضی حاصلخیز این منطقه بر اثر تهاجمات ازبکان به شدت آسیب دید. ازبکان به چند صورت باعث رکود اقتصاد کشاورزی منطق خراسان شدند. شیوه معمول ازبکان در جریان تهاجماتشان، سوزاندن محصولات اراضی زراعی بود تا از این طریق محصوران را در تهی آذوقه در تنگنا قرار دهند. علاوه بر آن، آنان با چراندن چهارپایانشان در اراضی زراعی منجر به تخریب کامل این اراضی شدند. (افوشته ای، ۱۳۷۳: ۳۶۹)

از سوی، کشتارهای بی رحمانه ازبکان، تقلیل شدید جمعیت، فرار باقی مانده مردم و خالی از سکنه شدن شهرهای خراسان را در پی داشت. در نتیجه این شهرها از نیروهای مولد خالی شد. علاوه بر آن، این تهاجمات، سقوط و انحطاط شبکه های آبیاری را نیز به دنبال داشت. حاصل بخشی مزارع

هنری و صنعتی را به آنان نمود. این در حالی بود که ازبکان برای تأمین نیلوی جنگی و تولید لوازم نظامی، ناگزیر از استفاده از صنایع بودند. بنابراین فقدان تجربیات لازم در در زمین صنعت و هنر و عدم وجود صنعتگران مجرب برای پاسخگویی به نیازهای گسترده نظامی ازبکان، سبب شد که آنان برخورد متفاوتی نسبت به صنعتگران و صاحبان حرف در پیش بگیرند. ازبکان در جریان قتل عامهای جمعی در مناطق تازه تصرف شده از کشتن صنعتگران و پیشه‌وران اجتناب کردند و آنها را به عنوان اسیر به ماوراءالنهر انتقال دادند. استنادهای منابعی مانند *تقاوی‌الآثار* نشانگر توجه ویژه ازبکان به محترفه است. افوشته ای (۱۳۷۳: ۳۰۱)، گزارشی از این توجه ازبکان ارائه داده است و اشاره می‌کند که ازبکان پس از قتل عام در هرات در سال ۹۹۷ ق، «چهل هزار از دختران و پسران مقبول و ارباب صنعت و اصحاب حرفت را به اسیری گرفته، به ماوراءالنهر بردند» در واقع، به لحاظ علاقه‌ای که ازبکان به انتقال صاحبان حرف به ماوراءالنهر داشتند، این کار به صورت مکرر در یورشهای متعددشان به شهرهای مختلف خراسان انجام میشد. تکرار این رفتار در بلند مدت، سبب تهی شدن جوامع خراسان از عناصر حرفه‌ای و کار بلشد و، در نتیجه، آسیب‌های جدی از این مسیر بر تداوم روند تولید محصولات فنی و حرفه‌ای در شهرهای این منطقه وارد کرد. به رغم آسیب‌های جدی که انتقال این گروه‌ها در منطق خراسان بر جای نهاد، جا به جایی این نیروهای انسانی نتایج مطلوبی برای جامع ایللی ازبکان در پی داشت.

حضور صاحبان صنایع در ماوراءالنهر سبب رواج انواع تولیدات، از جمله اسلحه و ابزار و ادوات نظامی شد. این در حالی بود که آنها به دلیل اشتغال به سپاهی‌گری فرصتی برای پرداختن به صنعت در زادگاه صحرایی خود نداشتند. از سویی به همسری درآوردن زنان اسیر سبب افزایش جمعیت جامع ایللی ازبکان شد که با توجه به تلفات مستمر آنها در رویارویی شان با صفویان کاملاً ضروری می‌نمود.

پیامدهای مذهبی:

الف) دامن زدن به اختلافات مذهبی و کشتار شیعیان

یکی از مبانی اختلافی بین صفویان و ازبکان ناهمگونی مذهبی بود. رویکرد تبلیغی صفویان در جهت اشاعه تشیع در خراسان و افراط برخی از مریدان شاه اسماعیل در این زمینه دامنه اختلافات مذهبی را با ازبکان افزون ساخت. از سوی دیگر، تحریکاتی که برخی علمای ماوراءالنهر علیه مذهب صفویان به راه انداخته بودند، زمینه هرگونه مماشات را منتفی ساخته بود. بر اساس همین رویکرد بود که شیبیک خان ازبک، کشتار مخالفان دین و دولت خود را وظیفه شرعی و دینی دانسته و سعی او و هم‌پیمانانش بر این بود که شیعیان طرفدار صفوی را از میان بردارند. از سوی دیگر، شعارهای آغازین صفویان در لعن خلفا دستاویز محکمی را فراروی ازبکان قرار داد تا با جدیت بیشتری علیه شیعیان فتوا صادر کنند. ازبکان تاخت و تاز به خراسان را که بیشتر با درون مایه غارتگری و زیاده‌خواهی همراه بود در پوشش جهاد علیه

به نقل از شاملو. (۱۳۷۱: ۱۷۵۱) در جریان این کشتار جمعی چهار هزار سید صحیح النسب به قتل رسیدند

ب) کشتن علمای مذهبی یا انتقال آنان به ماوراءالنهر

در جریان کشتارهای بی رحمانه ازبکان، علاوه بر شیعیان خراسان، تعدادی از علمای مذهبی این منطقه نیز جان خود را از دست دادند و یا به عنوان اسیر به ماوراءالنهر انتقال یافتند (حسینی قمی، ۱۳۸۳: ۱۲۵۱). تداوم چنین روندی نه تنها سبب تهی شدن منطقه از چهره های شاخص مذهبی می شد بلکه زمینه های تشدید اختلافات مذهبی را نیز فراهم می کرد. در منابع این دوره، چهره های مهمی را ذکر کرده اند که گرفتار بلیه ازبکان شدند. آسیب‌هایی که به این گروه وارد آمد نشان داد که جلوه های شخصیتی آنها معنی برای رفتارهای خشونت بار ازبکان ایجاب نمی کرد و، حداقل سبب عفو تعدادی از آنها نمی شد. ملا عبدالله شوشتری از دانشمندان عرصه مذهبی در زمره قربانیان نام آور این جدال ها بود که، به طرز فجیعی، پس از انتقال به ماوراءالنهر کشته شد. ملا محمد مشکک رستم‌داری که از طریق مکاتبه و نامه‌نگاری با علمای ماوراءالنهر در صدد کاهش اختلافات مذهبی برآمد از دیگر قربانیان این جنگ ها بود (همان، ۸۹۹/۲) علاوه بر این، بایستی از افرادی مانند میر منشی از بزرگان سبزواری (میرخواند، ۱۳۷۰: ۳۲۰) و میر محمد حسین، مشهور به میر بالای سر، که از سادات مشهد بود و در تقوی و عبادت درج عالی داشت نام برد (ترکمان، ۱۳۸۲: ۴۱۳/۲). همچنین شیخ علی مشهور به ابن خاتون

بدعت و رفض قرار دادند و، مبتنی بر همین شیوه، هرگونه رفتاری را علیه شیعیان مباح شمردند. مکاتبه‌ای که بین تعدادی از علمای ماوراءالنهر و علمای خراسان صورت گرفته است به خوبی رویکرد خصمانه آنها را در مقابل شیعه بروز می دهد. آنها در این مکتوب خود به صراحت اعلام می کنند که شیعه با اصرار در سب و لعن سه خلیف اول، شأن مسلمانی خویش را از دست دادند و، از این رو، برای پادشاهان سنی مذهب اقدام جنگ با آنها و قتل عام و غارت اموالشان کاملاً مشروع است (نوایی، ۱۳۶۶: ۱۸۸). مبتنی بر همین فتواها بود که سلاطین ازبک به تاخت و تاز در شهرهای خراسان پرداختند و به قتل عام و غارت اموال شیعیان این منطقه دست زدند. نمود عینی کشتار شیعیان خراسان، در سال ۹۹۹ ق در مشهد به وقوع پیوست. در این سال، عبدالمومن خان ازبک بر مشهد دست یافت و به کشتار و غارت اموال مردم شیعه فرمان داد. علما، سادات، خدام و روحانیان و سایر مردمان شیعه از بیم سپاه ازبک به حرم امام رضا (ع) ملتجی شدند. ولی ازبکان یک، یک آنها را از حرم بیرون آورده و به قتل رساندند. جناب‌داری (۶۸۶: ۱۳۷۸-۶۸۷) گزارشی از این قتل عام جمعی ارائه داده است او می نویسد در ساعت بهادران دور از آداب، ابواب آن مقام واجب الاحترام را شکسته به درون روضه مطهر داخل گردیدند چون درج ه شهادت به آن طایفه تعلق گرفته بود از محصوران یکان یکان را به خارج آورده در کنار ایوان میر علیشیر به قتل می رسانیدند. چنان چه از خون کشتگان، انهار خون از صحن روضه به کوی و بازار جریان گرفت»

و شیخ فضل الله نیز از دیگر چهره های بزرگ مذهبی منطقه بودند که در حملات ازبکان کشته شدند. (واله قزوینی، ۱۳۷۲: ۴۳۷-۴۳۸؛ جعفریان ۱۳۷۹: ۶۲/۱)

نتیجه

منطق خراسان در پیشینه تاریخی خود همواره بخشی از قلمرو ایران محسوب می شد. این روند تا زمان شکل گیری دولت صفویه تداوم داشت در این دوره غالباً خراسان در معرض یورش های ازبکان قرار داشت ازبکان در ظاهر با حربه مذهب و، در باطن، برای تحقق اهداف توسعه طلبانوار غارتگرانه خود منطق خراسان را مورد تاخت و تاز قرار دادند این تاخت و تازها در بیشتر سال های آغازین حکومت صفویه تداوم داشت. با پیروزی شاه عباس اول در نبرد رباط پریان به سال ۱۰۰۰ ق می توان که گفت امید ازبکان برای اعمال حاکمیت در خراسان معطوف به ناامیدی گردید. اما به نظر می رسد که، به رغم مشکلات و اختلافات عدیده داخلی که دامنگیر ازبکان گردید، تهاجمات پراکنده و غارتگرانه ی آن ها به درون خراسان متوقف نشد. بر همین اساس، بایستی اذعان داشت که در بیشتر دوران حکمرانی صفویان بر ایران منطقه خراسان به صورت دائمی از اعمال و فعالیت های ازبکان در رنج و مشقت بوده است. حاصل این تهاجمات طولانی مدت که گاه فراگیر و گاه کم وسعت بود، تاثیر پذیری کلیت منطقه خراسان از این یورش ها بود. به بیان دیگر، خراسان در ابعاد مختلف، از این تهاجمات متضرر گردید و متحمل آسیب های جبران ناپذیری شد.

این تهاجمات، در ماهیت کلی، خود در ساحت عمومی حکومت صفویان نیز تاثیر گذار بودند. بخشی از وقت و توان نیروی مرکزی برای متوقف کردن ازبکان هزینه می شد و، لاجرم، از پرداختن به سایر امور حکومتی بازمانده و بعضاً ناچار به تحمل خسارت عظیمی، همانند پذیرش صلح شاه عباس اول با عثمانی ها، می شدند. اما در برآورد نهایی بایستی سهم این آسیب ها را در ابعاد مختلف برای ساکنان خراسان لحاظ کرد. این تهاجمات بخش عمده ای از حیات اجتماعی منطقه را از خود متاثر کرد و افزون بر خسارات روحی و روانی، تلفات زیادی از لحاظ جمعیتی بر خراسان وارد آورد. هم چنین گروه های انسانی زیادی، متاثر از ناامنی خراسان، مجبور به ترک منطقه شدند. جدای از اینکه بروز بیماری های متعدد ناشی از رفت و آمدهای مکرر عناصر بیگانه در تهی شدن خراسان از جمعیت قابل لمس بود. اسارت تعداد زیادی از مردان و زنان و کودکان نه تنها سبب کاهش چشمگیر جمعیت بود، بلکه بخش عمده ای از نیروی مولد خراسان را نیز به بیرون هدایت کرد. پیامدهای اقتصادی جنگ های طولانی مدت این منطقه کمتر از رنج های دیگر نبود. بیشتر مسیر های تجاری شرق به غرب متاثر از این شرایط دچار ناامنی شدند و رونق تجاری این منطقه در معرض نقصان قرار گرفت. همچنین، تردد کاروان های تجاری نیز به بسیار کاهش یافت. بسیاری از محصولات و تولیدات کشاورزی یا طعمه ازبکان و چارپایان آنها شدند و یا به غارت رفتند و، در غیر این صورت، به خاکستر تبدیل شدند. از پیامدهای مذهبی این منازعات نیز نبایستی غافل

بود. تعصب طرفین در شعارهای ایدئولوژیک خود و فاصله گرفتن از گفتگوهای مذهبی به شکل کشتارهای مذهبی و انتقام‌گیری‌های ایدئولوژیک بروز یافت. در این مسیر، بسیاری از شیعیان و علمای برجسته ساکن خراسان به کام مرگ رفتند. سرنجام، آنچه که در غایت رفتارهای خصمانه ازبکان در خراسان بروز نمود شرایطی را رقم زد که زیرساخت‌های انسانی و اقتصادی منطقه را دچار آسیب‌ها و نقصان‌های جبران‌ناپذیری کرد که بازبانی آن مدت‌های مدیدی وقت و هزینه می‌طلبید.

منابع

- اسفزاری، معین‌الدین محمد (۱۳۳۸)، *روضات الجنات فی اوصاف مدینه هرات* به تصحیح سید محمد کاظم امام ج. ۲. تهران: دانشگاه تهران.
- افروشته ای نطنزی محمود بن هدایت الله (۱۳۷۳)، *بقاوه الآثار فی ذکر الاخیر* به اهتمام احسان اشراقی تهران علمی و فرهنگی
- امپری، حکیمه (۱۳۸۰)، «تجارت خارجی ایران در دور ه صفوی»، *نشرخ علوم سیاسی* ش ۷ و ۸.
- اولناریوس، آدام (۱۳۶۳)، *سفرنام اولناریوس*. ترجمه احمد بهپور. تهران: ابتکار
- پارسادوست، منوچهر (۱۳۸۱)، *شاه اسماعیل اول*. چ دوم. تهران: شرکت سهامی انتشار.
- _____ (۱۳۸۱)، *شاه تهماسب اول*. چ دوم. تهران: شرکت سهامی انتشار.
- پورگشتال، هامر (۱۳۸۷)، *تاریخ امپراطوری عثمانی* ترجمه میرزا زکی علی آبادی. چ. به کوشش جمشید کیانفر. تهران: اساطیر.
- ترکمان، اسکندریگ (۱۳۸۲)، *تاریخ عالم آرای عباسی*. تصحیح ایرج افشار. چ. تهران: امیر کبیر
- جعفریان، رسول (۱۳۷۹)، *صفویه در عرصه دین، فرهنگ و سیاست* ج. ۱. تهران: پژوهشکده حوزه و دانشگاه.
- جنابدی، میرزا بیگ (۱۳۷۸)، *روضه الصفویه*. به کوشش غلامرضا طباطبایی مجد. تهران: انتشارات موقوفات محمود افشار
- حسینی قمی، احمد بن شرف‌الدین حسین (۱۳۸۳)، *خلاصه التواریخ تصحیح احسان اشراقی* تهران: دانشگاه تهران.
- خواندمیر، غیاث‌الدین بن همام‌الدین (۱۳۶۲)، *تاریخ حبیب السیر* ج. ۴. زیر نظر محمد دبیر سیاقی تهران: کتابفروشی خیام
- روملو، حسن بیگ (۱۳۵۷)، *احسن التواریخ*. تصحیح عبدالحسین نوایی تهران: انتشارات اساطیر.
- رویمر، ه. ر. (۱۳۸۰)، *تاریخ ایران کمبریج دوره صفویان*. ترجمه یعقوب آژند. تهران: جامی.
- سلسان پور، شهرزاد (۱۳۸۳)، «هرات شهری در مسیر راه ابریشم» *فصلنامه تاریخ روابط خارجی* ش ۲۱.
- سیوری، راجر (۱۳۷۲)، *ایران عصر صفوی*. ترجمه کامبیز عزیزی تهران: مرکز
- شاردن (۱۳۷۲)، *سفرنام ه شاردن*. ترجمه اقبال یغمایی. تهران: توس
- شاملو، ولی قلی (۱۳۷۱)، *قصص خاقانی*. تصحیح حسن سادات ناصری. ج. ۱. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی
- غفاری فرد، عباسقلی (۱۳۷۶)، *روابط صفویه و ازبکان* تهران: وزارت امور خارجه
- فریر، رانلد (۱۳۸۰)، *تاریخ ایران کمبریج دوره صفویه*. ترجمه یعقوب آژند. تهران: جامی.
- قبادالحسینی، خورشاه بن (۱۳۷۹)، *تاریخ ایلیچی نظام‌شاه*. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی
- میرخواند، امیر محمود (۱۳۷۰)، *ایران در روزگار شاه اسماعیل و شاه تهماسب* به کوشش غلامرضا طباطبایی. تهران: انتشارات موقوفات محمود افشار